

نهضت مشروطه ایران در سال 1285 هجری شمسی

ناصرالدین شاه قاجار در 17 ذی‌قعدة 1313 مطابق با 11 اردیبهشت 1275 درست يك روز قبل از برپايي جشن آغاز پنجاهمین ...



ناصرالدین شاه قاجار در 17 ذی‌قعدة 1313 مطابق با 11 اردیبهشت 1275 درست يك روز قبل از برپايي جشن آغاز پنجاهمین سال پادشاهي خود به هنگام زیارت عبدالعظیم"ع" توسط میرزا رضا کرمانی که از شاگردان و مریدان سید جمال الدین اسد آبادی اندیشمند بزرگ اسلامي بود، به قتل رسید و پس از وي فرزندش مظفر الدین شاه بر اریکه تکیه زد و عین الدوله را که مردی مستبد بود به صدارت اعظمي برگزید.

ریشه انقلاب مشروطیت را باید در رفتار ظالمانه پادشاهان قاجار و تعدّی و تجاوز شاهزادگان و وابستگان دربار و حکومت مستبدانه حاکمان ولایات و مداخله بی حد و حصر دولتهای روس و انگلیس در امور ایران و مخالفت مردم با آنها دانست. از طرف دیگر عدم درک صحیح مظفرالدین شاه از اصول مملکت داری و نیز توجه به بیماری وي و عزیمت مکرر به فرنگ جهت معالجه، اوضاع کشور روز به روز نابسامان تر می شد و ظلم حاکمان نیز به تبع آن افزایش می یافت.

امین السلطان صدر اعظم وي، شخصی قدرت طلب بود و پیوسته سعی بر این داشت تا به جای رسیدگی به امور مملکت و مشکلات مردم موقعیت خویش را با بذل و بخششهای بی دریغ مستحکم کند به طوری که در اثر اسرافکاریهای وي دولت وامهای متعدّدي از روس و انگلیس دریافت کرد و در مقابل منابع اقتصادی کشور مثل گمرکات، شیلات، پست و تلگراف را در گرو این وامها قرار داد این وامها نیز صرف خوشگذرانی های درباریان و سفر شاه به فرنگستان شد و مردم که می دانستند مسئولیت تمام این نابسامانیها به عهده امین السلطان می باشد، با او به مخالفت برخاستند تا سرانجام مظفر الدین شاه وي را عزل کرد و عین الدوله را جایگزین امین السلطان ساخت. عین الدوله در اوایل کار، خود را موافق ملت نشان داد، اما مدتی بعد با آزادیخواهان از در دشمنی درآمد. در زمان او کار ظلم و تعدّی و فساد اخلاق و بی دینی و رشوه خواری چنان بالا گرفت که حوصله مردم و بالاخص علمای دین سرآمد و زمزمه های شورش علیه دولت از گوشه و کنار مملکت به وضوح آغاز شد. با ازدیاد فشار و اختناق، آیت الله طباطبائی و آیت الله بهبهانی از رهبران نهضت، انجمنی متشکل از آزادیخواهان تشکیل دادند تا حکومت استبدادی را به مشروطه تبدیل کنند.

در این میان چند حادثه، باعث شد تا حرکت مردم و شورش عمومی تسریع شود. یکی از این حوادث ماجرای مسیونوز بلژیکی بود که در سال 1281 به همراه عده ای از هموطنانش به ایران آمدند تا به اداره گمرکات کشور بپردازند. مسیونوز کلیه تعرفه های گمرکی را علیه بازرگانان وضع کرد و این امر موجبات نارضایتی آنان را فراهم آورد. سرانجام با انتشار عکسی که در آن مسیونوز در لباس روحانیت، در يك مجلس رقص در حال کشیدن قلیان بود، خشم عمومی را برانگیخت و مردم خواستار عزل او شدند.

دیگری مسأله بانك اسنقراضی روس بود. بدین شرح که روسها در محل قبرستان متروکه ای در وسط بازار در حال بنای ساختمان بانك مزبور بودند که در اثنای ساخت آن، استخوانهای تازه مردگان کشف شد، روسها با بی اعتنائی اجساد و استخوانها را به چاهی ریختند. به دنبال آن یکی از روحانیون، در حین سخنرانی در ماه مبارک رمضان اعلام کرد که مردم بیاید قدم رنجه کنیم و سري به اموات بزنیم و فاتحه ای برای آنها بخوانیم و با آنان وداع کنیم و خود از منبر پایین آمد و به راه افتاد و مردم نیز به دنبال او راه افتادند. نتیجه این حرکت تلی خاک بود که از بنای ساختمان بانك یاد شده بر جای ماند.

حادثه مهمتری که در واقع باعث آغاز نهضت به طور جدی و فراگیر شد مسأله به چوب بستن بازرگانان بود. ماجرا از این قرار بود که در حین جنگ روس و ژاپن، قند گران شد، علاالدوله حاکم وقت تهران تعدادی از بازرگانان را که در اعتراض به اعمال مسیونوز تحصن کرده بودند به بهانه گران کردن قند و در واقع به قصد گوشمالی مردم احضار کرد و به چوب بست. با انتشار این خبر بازاریان مغازه ها را بستند و به عنوان اعتراض در مسجد بازار اجتماع کردند. دولت به وحشت افتاد و با دخالت امام جمعه تهران قرار شد که فردای آن روز جهت اخذ تصمیم به مسجد شاه بروند.

روز بعد هنگامی که مردم در مسجد اجتماع کرده بودند و آیت الله سید محمد طباطبائی و آیت الله سید عبدالله بهبهانی در مسجد نشسته بودند، سید جمال واعظ خطیب مشهور بالایی منبر رفت و هنوز لحظاتی از سخنرانی او نگذشته بود که، امام جمعه داماد شاه با بهانه کردن قسمتی از سخنان وي، سر به فریاد برداشت و تعدادی از فراشان را که از قبل در نقاط مختلف مسجد طبق قرار قبلی به انتظار نشسته بودند بر سر مردم ریخت و آنان ضمن پایین کشیدن سید جمال واعظ از منبر، با چوب و چماق به سر مردم ریختند و جلسه را بر هم زدند.

مردم پراکنده شدند، اما شب هنگام در منزل آیت الله طباطبائی گرد آمدند. تلاش عین الدوله برای نزدیکی و صلح آقایان بهبهانی و طباطبائی به جایی نرسید و سیدین نه تنها عزل عین الدوله را خواستار شدند، بلکه سخن از مشروطیت و حکومت قانون به میان آوردند.

مهاجرت علما به حرم حضرت عبدالعظیم در اعتراض به دولت:

علما که از وضع موجود در جامعه بشدت رنج می بردند با فراهم شدن این زمینه، جهت اصلاح اوضاع و فشار به دولت تصمیم

به مهاجرت از تهران به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی گرفتند. عده ای از روحانیون و طلاب و حدود دوهزار نفر از مردم و در پیشاپیش ایشان رهبران نهضت مشروطه به طرف شهر ری حرکت کردند. عین الدوله ابتدا تصمیم گرفت تا جلوی این حرکت مذهبی - ملی را بگیرد؛ اما وقتی مردم را در عزم خود راسخ دید، از قصد خود منصرف شد. این سفر که در تاریخ 16 شوال 1323 قمری مصادف با 22 دی 1284 شمسی صورت گرفت به مهاجرت صغری شهرت یافت، هر روز به تعداد متحصنین زاویه مقدس شاه عبدالعظیم افزوده می شد و وعاظ و خطبا دائماً بر منبر رفته و از استبداد حکومت عین الدوله سخن می گفتند و خواستار تشکیل عدالتخانه می شدند. در این زمان بازار تهران به کل تعطیل شده بود و تعداد متحصنین از مرز 10 هزار نفر تجاوز می کرد.

دیگر شهرهای کشور نیز به این حرکت پیوستند و شورشهایی در آنجا رخ داد که بعضاً موجب کشت و کشتار و ایجاد تلفات نیز شد.

شاه با مشاهده وخامت اوضاع درصدد حلّ قضیه برآمد. که متحصنین نیز درخواستهای خود را از طریق سفیر عثمانی به گوش شاه رساندند که طی آن خواستار تأسیس عدالتخانه در کلیه شهرهای ایران، اجرای قوانین اسلام در سراسر کشور و عزل مسیونوز بلژیکی و علاالدوله حاکم تهران شدند.

سرانجام مظفرالدین شاه به خواسته متحصنین تن در داد و با آنها موافقت نمود. و با اعزام درشکه ها و کالسکه های سلطنتی، در تاریخ 22 بهمن 1284 ایشان را با احترام به تهران بازگرداند.

عین الدوله که هرگز حاضر نبود تن به خواسته مردم بدهد با گذراندن وقت و امروز و فردا کردن از پذیرش درخواست متحصنین طفره می رفت و سعی داشت تا با ایجاد اختلاف در صفوف علما و مردم و همچنین زندانی و تبعید کردن رجال و شخصیتها غائله را ختم کند.

این اوضاع ادامه داشت و علما بر فراز منبرها علیه حکومت استبداد داد سخن می دادند و شدیداً به عین الدوله حمله می کردند. در این میان آیت الله طباطبائی بارها سعی کرد تا شرایط و اوضاع را به اطلاع شاه برساند ولیکن با تهمیدات عین الدوله ممکن نشد. بدین ترتیب انجمن های سرّی روز به روز افزایش یافت و مردم همگی خواستار مشروطیت شدند تا این که یک روز عین الدوله دستور دستگیری روحانی مبارز شیخ محمد واعظ را که در مساجد منشا آگاهی و حرکت مردم بود، صادر کرد. مأموران او را در خیابان دستگیر و به قراولخانه بردند. مردم و طلاب زیادی جلوی قراولخانه تجمع کردند و با حمله بدانجا او را آزاد ساختند. فرمانده سربازان دستور تیراندازی را صادر کرد در نتیجه یکی از طلاب به نام سید عبدالحمید شهید شد. مردم نیز با برداشتن جنازه شهید، تظاهرات عظیمی به راه انداختند و در مساجد اجتماع کردند و بازار تهران تعطیل شد و علمای شهر چون آقایان طباطبائی و بهبهانی و شیخ فضل الله نوری در مسجد جامع بازار گرد آمدند. نصرالسلطنه حاکم تهران با محاصره مسجد مانع از خروج مردم شد تا وارد خیابانها نشوند. مردم از مسجد بیرون ریختند و تیراندازی آغاز شد و قریب یکصد نفر کشته و زخمی شدند.

علما خواستار خروج از مسجد و عزیمت به قم شدند، عین الدوله با درخواست ایشان موافقت نمود. بدین ترتیب آقایان طباطبائی و بهبهانی به همراه عده ای از مردم قصد شهر قم از تهران خارج شدند و شیخ فضل الله نوری که در شهر مانده بود پس از 3 روز با فراهم آوردن جمعیت بسیار زیادی از تهران به قصد قم مهاجرت نمود.

حاکم تهران قبل از صفر شیخ فضل الله چندین بار با وی مذاکره نمود تا او را از قصدش منصرف کند اما شیخ ترتیب اثر نداد و از تهران خارج شد. این حرکت شیخ در تضعیف موقعیت عین الدوله بی اندازه موثر بود. درست در همین زمان اولین دسته از مردم که حدود 50 نفر می شدند ناآگاهانه به سفارت انگلیس پناهنده شدند و در حیاط سفارت بست نشستند. این حرکت بواسطه دستهای مرموزی که در جریان بود و روز به روز بر وحشت مردم مبنی بر حمله احتمالی دولت به مردم به ویژه در غیاب علما می افزود انجام شد و در واقع اولین انحراف در نهضت مشروطیت از همین جا آغاز گردید و بسرعت توسعه یافت به طوری که هر روز تعداد زیادی از مردم به جماعت حاضر در سفارت انگلیس تا حدود بیست هزار نفر اضافه شدند. هر روز در باغ سفارت دیگهای غذا، روی آتش قرار می گرفت و عده زیادی از آن استفاده می کردند که البته هزینه آن را تعدادی از تجار به عهده گرفته بودند.

متحصنین در سفارت نیز خواسته های خود را از طریق وزیر مختار انگلیس و در طی 5 مورد به شرح زیر به عرض شاه رساندند: الف - بازگردان علمای مهاجر به تهران، ب - دادن تضمین بر این که احادی دستگیر و شکنجه نخواهد شد، ج - برقراری امنیت در کشور، د - تأسیس عدالتخانه، ه - تعقیب قاتلین مردم.

در خواست مهاجران به شرح زیر بود: 1- بازگشت علما به تهران 2- عزل عین الدوله 3- افتتاح دارالشوری 4- قصاص قاتلین 5 - بازگرداندن تبعید شدگان.

با انتشار اخبار مهاجرت علما به قم و بست نشستن مردم در سفارت انگلستان شورشهای پراکنده ای در شهرهای مختلف کشور صورت گرفت.

پذیرش درخواستهای متحصنین توسط شاه:

مظفر الدین شاه که از اوضاع مملکت به وحشت افتاده بود بناچار تمامی درخواستهای متحصنین را پذیرفت و در 14 مرداد 1285 شمسی طی فرمانی ضمن عزل عین الدوله دستور داد تا گروه مشورتی تشکیل شود و این گروه نظرات خود را در رابطه با دیگر موارد خواسته شده به عرض وی برساند، اما از آنجایی که مردم به خواسته های خود نرسیده بودند، دست از تحسن نکشیدند تا این که شاه مجبور شد دو روز بعد فرمانی صادر کند که طی آن دولت مأمور برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس

شورای اسلامی گردید. بدین ترتیب علما ا زقم به تهران بازگشتند و متخصصین در سفارت انگلیس نیز به تحصن خود خاتمه دادند و آرامش نسبی برقرار شد.

سرانجام نظامنامه انتخابات توسط عضدالمملک تدوین شد و در روز پنجشنبه 23 رجب 1324 انتخابات تهران آغاز و در 18 شعبان همان سال برابر با 17 مهر ماه 1285 مجلس افتتاح شد.

تصویب قانون اساسی و مرگ مظفردالدین شاه:

متن قانون اساسی تنظیم شده توسط دولت و مجلس که مشتمل بر 51 اصل و با نام نظامنامه سیاسی بود، در تاریخ 8 دی 1285 از طرف مظفردالدین شاه تصویب و امضا شد و صورت قانونی یافت و شاه 10 روز پس از امضا قانون اساسی درگذشت. البته قانون اساسی امضا شده توسط شاه دربرگیرنده خواست واقعی مردم و علما نبود و اصولاً بدون وقت کافی و با عجله به طور عمده در جهت مسائل مجلس شورای ملی تدوین شده بود و بسیاری از مسائل مهم و اساسی دیگر حقوقی را که می باید در قانون اساسی مطرح می شد، فاقد بود. از سوی دیگر روشنگری روحانیت که در صف مقدم نهضت و مبارزات مشروطیت بود، علی رغم کارشکنیهای مداوم درباریان روشنفکر و غربزده شرایط و جوی را به وجود آورد که پس از مرگ مظفردالدین شاه، در همان آغاز سلطنت محمد علی میرزا، کمیسیون در مجلس شورای ملی به منظور تهیه متمم قانون اساسی تشکیل شد. این کمیسیون که مرکب از پنج نفر بود متنی را بر اساس قانون اساسی بلژیک و فرانسه و بالکان تهیه کرد که قابل قبول همه نمایندگان مجلس نبود.

نفوذ روشنفکران غربگرا و اهمال رهبران روحانی و شاید اعتماد آنان به این عناصر، باعث شد که در تنظیم متمم قانون اساسی گرایشهای غرب گرایانه و محافظه کارانه بیشتر شود. می توان گفت اگر مقاومت شیخ فضل الله نوری در پافشاری برافزودن ماده ای بر متمم قانون اساسی نمی بود، همان ماده نیز که به تصویب رسید و بر اساس آن قرار شد پنج تن از علمای هر عصر بر مصوبات مجلس نظارت داشته باشند تا چیزی بر خلاف اسلام به تصویب مجلس نرسد به تصویب نمی رسید و متمم قانون اساسی بیش از آنچه که بود رنگ غربی به خود می گرفت. این متمم پس از تصویب در مجلس، در 15 مهر ماه 1286 شمسی به امضا محمد علی شاه رسید. با شکستن استبداد کبیر و آغاز کار اولین دوره مجلس شورای ملی در 13 مهر 1285 حکومت مشروطه عملاً آغاز و وارد نخستین مرحله خود شد و با تصویب قانون اساسی در 15 مهر 1286 شکل و محتوای خود را بازیافت.